

[مساله اقتضا 1](#_Toc82265563)

[تکمیل نکته ای از مقدمه اول 1](#_Toc82265564)

[مقدمه دوم: عقلی یا لفظی بودن مساله 2](#_Toc82265565)

[بیان اول برای لفظی بودن مساله: بیان مرحوم آخوند 2](#_Toc82265566)

[اشکال اول استاد به بیان مرحوم آخوند 2](#_Toc82265567)

[اشکال دوم استاد به بیان مرحوم آخوند 3](#_Toc82265568)

[اشکال سوم استاد به بیان مرحوم آخوند 3](#_Toc82265569)

[بیان دوم برای لفظی بودن مساله: بیان مرحوم آغا ضیا 3](#_Toc82265570)

[اشکال اول استاد به بیان مرحوم آغا ضیا 4](#_Toc82265571)

[اشکال دوم و سوم استاد به بیان مرحوم اغا ضیا 4](#_Toc82265572)

[بیان سوم برای لفظی بودن مساله اقتضا: بیان مرحوم نائینی 4](#_Toc82265573)

[اشکال استاد به بیان مرحوم نائینی 5](#_Toc82265574)

**موضوع**: مقدمه دوم /مقدمات بحث اقتضا /مساله اقتضا

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد مقدمات مساله اقتضا بود. مقدمه دوم در مورد لفظی یا عقلی بودن مساله است. در این جلسه استاد سه بیان را برای لفظی بودن مطرح می­کند و در نهایت مختار خودشان یعنی عقلی بودن مساله را بیان می­کند.

# مساله اقتضا

## تکمیل نکته ای از مقدمه اول

در مقدمه اول مرحوم آغا ضیا فرمود: ممکن است فعل مبغوضیت داشته باشد؛ ولی چون که ملاک دارد و و قصد قربت هم می­کند، عبادت صحیح است. ایشان مثال به مضطر به غصب لا بسوء اختیار زد که ما آن را قبول نکردیم. حدااقل رفع ما اضطروا الیه این است که مبغوض را بر می­دارد. ظاهر حدیث رفع این است که مبغوضیت فعلیه ندارد. در میته ظاهرش این است که مبغوض مولا نیست. نفهمیدیم که چرا مرحوم اغا ضیا مدعی است که مضطر لا بسوء اختیار فعلش مبغوض است. شاید یک یا دو بار هم نگاه کردیم که شاید لا اضافی باشد ولی این گونه نبود.

ما مثال را در ادامه تایید ایشان عوض کردیم. یعنی مضطر بسوء اختیار را مطرح کردیم. در حال خروج از دار غصبی به خاطر عدم ارتکاب زائد این خروج را انجام می­داد و اسم آن را اخف محذورین می­گذاشتیم. مبغوضیت خروج اخف است چرا که مقدمه ترک غصب زائد است. بلکه بعضی قائل به وجوب شده اند. به مبغوض فعلی ربطی ندارد. مبغوض فعلی اگر سبب شود که مبغوض اشدی ترک بشود، مشکلی ندارد. مرحوم صدر هم همین مطلب را مطرح می­کرد. بحث ما در جایی است که داستان اخف محذورین نیست. در حقیقت باید بگوییم که ذوق فقهی نمی­پسندد که هم فعلا مبغوض باشد و هم شارع بگوید اشکال ندارد انجام شود.

## مقدمه دوم: عقلی یا لفظی بودن مساله

بحث در مقدمه دوم بود.آیا مساله لفظی است یا عقلی؟ مرحوم آخوند از لفظی بودن بحث دفاع کرد. یعنی مراد از یقتضی، یدل است و به عبارتی اقتضا مقام اثبات است. اقتضای در مقام اثبات همان دلالت است.

### بیان اول برای لفظی بودن مساله: بیان مرحوم آخوند

ایشان نکته این ادعا را این گونه فرمود:[[1]](#footnote-1) در باب معاملات یک قولی هست که نهی دلالت بر فساد دارد. لذا برای این که عنوان نزاع آن قول را شامل بشود باید بحث را لفظی مطرح کنیم. بعد این مشکل مطرح شد که شامل قول کسانی که عقلی بودن را قائل هستند نمی­شود. جواب داد: کسانی که بحث را عقلی می­دانند و ملازمه را مطرح می­کنند می­توان به لفظی برگرداند یعنی بگویند نهی دلالت بر فساد می­کنند، بر خلاف عکس. یعنی لفظی را نمی­توان به عقلی برگرداند.

#### اشکال اول استاد به بیان مرحوم آخوند

به نظر می­آید این بیان درست نباشد. چرا که کسانی که در معامالت گفته اند نهی دلالت بر فساد دارد باملطابقه، وهم است. اصلا هیچ وجهی ندارد. در یکی از امور آتیه خواهد امر که بحث ما در مورد نهی مولوی است و نهی ارشادی خارج از بحث است. این که نهی مولوی باشد و مدلول مطابقی آن فسادباشد، وهم است. ادعا این است که همه نواهی در معاملات دال بر فساد است؛ ولی خارج از بحث است. این قدر این وهم ضعیف است که اصلا مرحوم آخوند هم آن را تا اخر بحث مطرح نکرده است.

#### اشکال دوم استاد به بیان مرحوم آخوند

بر فرض که اصلا قولی بر دلالت نهی بر فساد در معاملات باشد. یعنی یک قول این است که در معاملات نهی مولوی دال بر فساد است بالمطابقه. در این صورت بحث از قول ملازمه خارج می­شود. ایشان در جواب فرمود به لفظ منتهی می­شود. اشکال این است: ایشان در چند جای کفایه فرموده است وقتی که اصل ملازمه محل کلام است وجهی ندارد که در مقام اثبات بحث کنیم. وقتی اصل ملازمه محل کلام است وجهی ندارد که بحث معطوف به مقام اثبات شود. پس این که ایشان قائلین به ملازمه را به دلالت لفظی التزامی برده است، خلاف روش بحث است. وقتی که اصل ثبوت محل کلام است نوبت به مقام اثبات نمی­رسد.

#### اشکال سوم استاد به بیان مرحوم آخوند

علاوه بر این، قائلین به ملازمه در نهایت دلالت را قبول کنند، نادست است. مثلا دلالت وجوب ذی المقدمه بر وجوب مقدمه را قبول ندارد. هر ملازمه ای که دلالت ساز نیست. این مطلب در کتب ادبی مطرح شده و در اصول هم بعضی از موارد مطرح شده است. دلالت لفظی یعنی لفظ ما را به آن برساند. دلالت لفظی یا مطابقیه است و یا التزامی. در التزامی گفته اند: باید ملازمه بیّن باشد و بعضی بیّن بالمعنی الاخص گفته اند. بالاخره باید ملازمه بیّنه باشد. واضح باشد. در حالی که بین حرمت و فاسد ملازمه بیّن نیست. چرا که این بحث اختلاف است. لذا قائلین به ملازمه در نهایت دلالت التزامی را اعتراف ندارند. اگر شما این بحث را لفظی قرار بدهید اولا خلاف طبع مساله است اول باید ثبوتی بحث شود ثانیا بر فرض ثبوت ملازمه، دلالت لفظی منتفی است. موید این مطلب این است که مرحوم آخوند بحث را عقلا مطرح کرده است و ایشان ملازمه عقلی مطرح کرده است.

شاید منظور ایشان این است که ممکن است بحث را لفظی مطرح کرد؛ ولی خود ایشان این بحث را لفظی مطرح نکرده است.

### بیان دوم برای لفظی بودن مساله: بیان مرحوم آغا ضیا

مرحوم آغا ضیا برای لفظی بودن بحث فرموده است[[2]](#footnote-2): نهی محل بحث نهی واقعی است و نهی باب اجتماع نیست. نهی واقعی دلالت بر فاسد دارد و این واضح است. یعنی وقتی نهی دارد یعنی مصحلت ندارد. دیگر بحث از ملازمه نیست. النهی یقتضی الفساد از این باب است که نهی دلالت دارد بر این که متعلق من مصحلت ندارد و در نتیجه فاسد است. پس آیا نهی دلالت بر عدم مصحلت دارد یا نه؟

#### اشکال اول استاد به بیان مرحوم آغا ضیا

این مطلب منوط به این است که نهی در محل کلام، نهی اجتماع امر و نهی را شامل نمی­شود و مبنای خودش درست باشد. در حالی که در باب اجتماع، نهی دلالت بر عدم مصلحت ندارد بلکه بر مغلوبیت دلالت دارد.

#### اشکال دوم و سوم استاد به بیان مرحوم اغا ضیا

بر فرض که نهی دلالت بر عدم مصلحت داشته باشد اما این که دلالت لفظی باشد بیان می­خواهد. واقعا وقتی که نهی می­آید به ذهن می­آبید که مصحلت ندارد؟ این دلالت عرفی نیست. این که بحث ما در این باشد که نهی دلالت بر فساد داشته باشد از این باب که نهی دلالت بر عدم مصحلت داشته باشد، در عبادات اگر صحیح باشد بین به معنای اخص نیست یعنی دلالت التزامی نیست.

علاوه بر این، بر فرض کسی در عبادات این مطلب را بگوید اما در معاملات که داستان مصحلت و مفسده نیست.

### بیان سوم برای لفظی بودن مساله اقتضا: بیان مرحوم نائینی

مرحوم نائینی بیانی بهتر از مرحوم اغا ضیا دارد. ایشان مدعی است[[3]](#footnote-3): این مساله عقلی است و بحث در مورد ملازمه و حرف شیخ درست است؛ ولی با یک تقدیر می­توان گفت لفظی است. اگر بگوییم در عبادات قصد امر لازم است کما عن صاحب الجواهر، النهی یدل علی الفاسد است. چرا که نهی یدل علی عدم الامر است. وقتی نهی دارد پس امر ندارد. اجتماع امر و نهی محال است. بر مبنای مرحوم صاحب جواهر که صحت عبادت مشروط به قصد امر است لفظی بودن این بحث وجهی دارد ولی بر مبنای ما که قصد امر را شرط نمی­دانیم این بحث عقلی است. آیا بین حرمت و فساد عقلا ملازمه هست یا عقلا ملازمه نیست. اصلا ممکن است هیچ لفظی در کار نباشد و از سیره یا لبّ فهمیده باشیم که عبادت حرام است، این بحث مطرح می­شود.

#### اشکال استاد به بیان مرحوم نائینی

مرحوم نائینی گفت: نهی دلالت بر عدم امر می­کند و این دلالت التزامی است، بعید نیست.؛ اما در این حال در عبادات این بحث مطرح می­شود و نهی بر فساد داشته باشد؛ولی در معاملات نیاز به امر نداریم. اگر ما خواسته باشیم یک بحث عامی داشته باشیم که در عبادات و معاملات جاری شده باشد یا بهتر بگوییم آنچه در واقع بحث شده است، بحث از ملازمه است.

از سه جهت بحث به صورت عقلی مطرح می­شود:

1. از جهت عقلائی: باید اول از ثبوت شروع کرد.
2. از جهت عمومیت: آن هم به این جهت است که بحث معاملات و عبادات مطرح است.
3. از جهت واقعی بودن: هم به این جهت است که واقعا ملازمه هست یا نه؟ چیزی که واقع شده است همین بحث ملازمه است.حرام که مقربیت ندارد. در معاملات گفته اند مبغوضیت با فساد ملازمه ندارد.

پس از سه جهت ما به حرف شیخ انصاری می­رسیم که مراد از اقتضا، اقتضای ثبوتی است و دلالت مراد نیست.

نتیجه: سه بیان برای لفظی بودن بحث مطرح شد و بیان مرحوم آخوند نازلترین بیانات است. بیان مرحوم آغا بر مبنای خودش بود. بیان سوم، بیان مرحوم نائینی بود که عقلی بودن مساله درست بود و این که گفت وجهی برای لفظی بودن مطرح است، صحیح نبود.

مقدمه سوم در جلسه بعد بحث می­شود.

1. کفایه الاصول (طبع آل البیت) ص 180 [↑](#footnote-ref-1)
2. نهایه الافکار ج 2 ص 452« و اما الاقتضاء في المقام فهو كما عرفت عبارة عن الاقتضاء بحسب مقام الإثبات باعتبار كشف النهي عن عدم ملاك الأمر و المصلحة في متعلقه لا الاقتضاء بحسب مقام الثبوت و إلّا فمن الواضح عدم الملازمة عقلا بين حرمة الشي‏ء و انتفاء ملاك الأمر و المصلحة في متعلقه، و عليه تكون المسألة من المسائل اللفظية لا من المسائل العقلية، كما هو واضح.» [↑](#footnote-ref-2)
3. اجود التقریرات ج 1 ص 386 « (و لا يخفى) ان هذه المسألة من المسائل الاستلزامية العقلية و لا ربط لها بمباحث الألفاظ أصلا لوضوح ان غاية ما يدل عليه النهي باللزوم البين بالمعنى الأعم انما هو عدم الأمر بمتعلقه لتضادهما و اما عدم تحقق الملاك فيه ليحكم العقل بفساده فليس اللفظ دالا عليه قطعا و السر في ذكر المسألة في مباحث الألفاظ انما هو ان الأصوليين لم يعقدوا عنوانا  
   خاصا للأحكام العقلية غير المستقلة أعني بها مباحث الاستلزامات بل ذكروا كلا منها في مورد لأجل مناسبة ما و من الظاهر ان المناسب للتعرض لهذه المسألة انما هي مباحث النواهي فلذلك ذكروها فيها هذا بناء على المختار من كفاية اشتمال العبادة على الملاك في صحتها و اما بناء على ما ذهب إليه صاحب الجواهر (قده) من اشتراط الأمر في الصحة فكون المسألة من مباحث الألفاظ لا يخلو من وجه. [↑](#footnote-ref-3)